

**Predigt am Karfreitag, 10. April 2020,
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)
Pfr. Gerhard Triebe**

2. Korinther 5,19-21:

دوم قرننتیان باب ۵ آیات ۱۹ الی ۲۱

۱۹ یعنی اینکه خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد و خطایای ایشان را بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را به ما سپرد.

۲۰ پس برای مسیح ایچی هستیم که گویا خدا به زبان ما و عظمی‌کنند. پس بخاطر مسیح استدعا می‌کنیم که با خدا مصالحه کنید.

۲۱ زیرا او را که گناه شناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم.

اعضای گرامی ، روزنامه "Die ZEIT" اظهارات یک پزشک از شمال ایتالیا را چند روز به رشته تحریر درآورد. جولیان شهری ۳۸ ساله می‌گوید: "هرگز در تاریکی ترین کابوس ها تصور نمی‌کردم آنچه را که سه هفته در بیمارستان ما اتفاق می‌افتد را ببینم و تجربه کنم. ... ما به ماشینهای مرتب سازی بر روی تسمه نقاله تبدیل شده ایم و تصمیم می‌گیریم که چه کسی باید زندگی کند و چه کسی را به خانه بفرستیم تا بمیرد ...

تا دو هفته پیش ، من و همکارانم خدا ناباور بودیم. این کاملاً طبیعی بود که ما این گونه باشیم ، برای من علم وجود خدا را مستثنی کرد. من همیشه به پدر و مادرم که به کلیسا می‌رفتند می‌خندیدم.

یک کشیش ۷۵ ساله نه روز پیش نزد ما آمد. او مردی مهربان بود ، با مشکلات جدی در تنفس روبرو بود اما یک کتاب مقدس با خودش آورد. ما تحت تأثیر قرار گرفتیم که او آن را برای دیگران خواند و دست خود را در حالی که در حال احتضار بود بالا نگه داشت. همه ما خیلی خسته ، دلسرد ، ذهنی و جسمی آماده گوش دادن به او بودیم. حال باید اعتراف کنیم: ما به عنوان انسان به انتهای خود رسیده ایم ، نمی‌توانیم بگذاریم هر روز تعداد بیشتری از مردم بمیرند. ما دو همکار داریم که فوت کرده اند ، دیگر همکارانمان هم آلوده شده اند. ما فهمیدیم که به خدا احتیاج داریم و به کمک او نیاز داریم ... ما با یکدیگر صحبت می‌کنیم و هنوز هم نمی‌توانیم باور کنیم که ما به عنوان خدا ناباوران اکنون هر روز به دنبال صلح و آرامش هستیم. ... کشیش ۷۵ ساله دیروز درگذشت. ... این کشیش توانسته است صلح و آرامش را برای ما به ارمغان بیاورد که دیگر امیدوار نیستیم آن را پیدا کنیم. چوپان نزد پروردگار رفت ... من خوشحالم که در حالی که در محاصره رنجها و مرگ همزمانم هستم به خدا بازگشتم.

این اعتراف زیاد مرا تحت تأثیر قرار داد. جولیان شهری در اینجا هیچگونه ملاحظات نظری مبنی بر اینکه چرا عیسی درگذشت ، ندارد. او ، احتمالاً ناخودآگاه ، به دنبال صلح بود و این مسئله را در چگونگی مراقبت از این کشیش کهن سال ، و با اعتماد به خدا ، پیدا کرد تا اینکه خود به این بیماری تسلیم شد. این

آزادی و آرامش برای او منبع نیرو شد تا در بیمارستان خود با رنج و مرگ در روبرو شود و برای این بیمار کار کند.

پولس رسول در مورد آزادی و آرامش صحبت نمی کند ، بلکه در مورد آشتی صحبت می کند. یک تغییر خاص در این تأکید وجود دارد: صلح و آزادی یک حق است ، آشتی یک فرایند است. همچنین می توانم بگویم که آزادی حقی است که از طریق آشتی حاصل می شود. او هدف است. از طرف دیگر آشتی ، راه است ، چگونگی رسیدن به وضعیت آزادی .

اگر می خواهیم به هدفی برسیم ، فقط لازم نیست بدانیم که می خواهیم به کجا برویم. همچنین باید بدانیم از کجا شروع می کنیم. اگر هدف "صلح" باشد و مسیر "آشتی" باشد ، نقطه شروع چیست؟ آن را "نزاع" ، "نزاع" می نامند. این نقطه شروع ما در رابطه ما با خدا است. اصطلاح کتاب مقدس برای این "گناه" است. این اصطلاح در گذشته تحریف شده است. بیشتر اوقات او را از نظر اخلاقی اشتباه درک می کنند: گناه در آنجاست ، آنچه من اشتباه می کنم تخلف از ارزش ها و هنجارها ، در برابر آداب و رسوم و نجابت است. هیچ کس کامل نیست ، "ما می گویم ، هیچ کس کامل نیست. همه اشتباه می کنند. اما اگر من هر روز یک عمل خوب برای آن انجام دهم ، آن را جبران می کند.

اگر این خیلی راحت بود ، ما اصلاً لازم نبود در اینجا در مورد آشتی صحبت کنیم. گناه قطعه سوم کیک نیست. گناه عصیان آشکار یا پنهانی علیه خدا است. اینگونه است که کتاب مقدس گناه را درک می کند. گناه دور شدن قلبهای ما از خداست ، بی تفاوتی و نادانی نسبت به او ، که بعد از همه خالق ماست ، گناه روشی در زندگی است که در آن می خواهیم بدون او کنار بیاییم ، با او صحبت نکنیم ، او را از زندگی روزمره مان مستثنی کنیم. گناه به معنای این است که ارتباطات بین خدا و ما بریده می شود ، که هیچ راه برگشتی وجود ندارد. این نقطه آغازی است که از آنجا مسیر آشتی آغاز می شود.

اما اگر اوضاع به این شکل است ، چگونه می توان راهی برای یکدیگر فراهم کرد؟ ما این را از روابط خود با یکدیگر می دانیم: در بعضی مقاطع ، اعتماد به حدی نابود می شود که هیچ کس حاضر نیست هر بار یک قدم را برداشته باشد. اصولاً همه در آنجا در زندان خود نشسته اند و دیگر نمی توانند از عهده خودشان برآیند. آشتی تحت این شرایط هیچ شانسی ندارد. صلح مانند این نمی تواند باشد.

خدا در این شرایط چه می کند؟ او با مشت به میز نمی کوبد ، وکلای خود را برای تعقیب ما نمی فرستد. این امر باعث قطع ارتباط و یا از هم پاشیدن ما نمی شود ، کاملاً برعکس! او راه خود را به سمت ما - در عیسی مسیح ادامه داد. او آسمان خود را ترک می کند و درست در منطقه قیام جهان ما قرار می گیرد. او مسافتی را طی نمی کند ، اما بسیار نزدیک ما است. او جایی می رود که نادانی و بی تفاوتی مردمش به اوج خود می رسد. پولس با تعجب می گوید: "خدا در مسیح بود". او حساب نمی کند ، اما "او جهان را با خودش آشتی داد". او با هر کاری که می توانستیم انجام دهیم آشتی نکرد. او خودش اوضاع را تغییر داد.

چگونه این اتفاق می افتد؟ اول از همه ، به طوری که او تخلفات ما را به حساب نمی آورد. هر کاری را که انجام داده ایم یا نتوانسته ایم انجام دهیم ، او از ما نمی خواهد اصلاحاتی انجام دهیم. چگونه باید این کار را انجام دهیم؟ همسری که به همسر خود خیانت کرده نمی تواند پس از آن به او بگوید: "خواهش می کنم این را بر من حساب نکنید. من می خواهم شما را دو برابر بیشتر از این در آینده دوست داشته باشم.

" اگر اینطور بود که او این علاقه و عشق را زیر پا نمی گذاشت ، اما کفر باعث جراحی شده است. اعتماد و روابط به شدت آسیب دیده است. با حل و فصل مطالبات و جبران خسارت قابل رفع نیست. به بهبودی احتیاج دارد چنین ازدواج تنها در صورت خوب بودن شوهر می تواند خوب باشد ، اما همسر خیانتکار مرتباً رفتارهای خود را به همسرش گزارش نمی دهد و او و خودش را در گناه نگه می دارد. اما این بدان معنی است که این آسیب باید تحمل و تحمل شود.

بنابراین در عیسی مسیح خداوند عواقب آشفتگی و نقض بیعت ما با وی را تحمل می کند. او این گناهان را بر ما نمی گیرد، بلکه آنها را حمل می کند. راه آشتی او راهی برای طرد و رنج است. او از تمام امتیازات خود که به عنوان خالق و ارباب جهان برخوردار است ، چشم پوشی می کند و لباس انسانی می پوشد. در عین حال ، او از تمام ادعاهایی که می تواند علیه ما مطرح کند ، چشم پوشی می کند. اما این خواسته ها صرفاً نادیده گرفته نمی شوند. او خود آنها را - با توجه محبت آمیز برای افرادی که با آنها ملاقات می کنند ، به فداکاری زندگی خود انجام می دهند. در عین حال ، او ادعای خدا را برای اعتماد به نفس مطلق به قدرت و عشق خود انجام می دهد . او همه اینها را تحمل می کند و آن را حمل می کند - و بنابراین رابطه خدا و ما را نجات می دهد. این رابطه با کم کردن و بی اهمیت کردن گناه و صدماتی که بوجود نیامده است ، نمی توان برای بهبود این رابطه درمانی پیدا کرد. به همین دلیل است که خدا نمی تواند به سادگی سخاوتمندانه از خطاهای ما ، بی تفاوتی ها و عصیان ما نسبت به خودغافل شود و آنها را از بین ببرد. زیرا در این صورت او خودش و ما را جدی نمی گیرد.

و اکنون جمعه خوب نشان می دهد که خداوند خود را جدی می گیرد و همین طور برای ما نیز ارزش قائل است. او از مرتبه خداوندی و اعتبار اراده مقدس خود صرفنظر نمی کند. در واقع ، اگر یک بار و برای همیشه اعلام کند که گناه را در آینده می ببیند ، بنابراین در جمعه خوب ، خدا "بازنده" نیست که نتوانست از خود دفاع کند یا "بازنده" ای که هیچ فرصتی ندارد. او می خواهد ما را از طریق فداکاری خود نجات دهد ، اما نه به این ترتیب که گناه را بی اهمیت جلوه دهد یا قبول کند ، بلکه به گونه ای که او حلقه شرو ترس و خشونت را می شکند و با مرگ خود تمامی آنها را با خود حمل می کند. بنابراین او برای اعتبار عدالت خود در برابر نتیجه نهایی ایستاده است. او حق را نادیده نمی گیرد ولی در عین حال تخلف را به حساب نمی آورد ، بلکه خودش تمامی گناهان را حمل می کند ، این چنین است که خداوند خود را جدی می گیرد.

و او ما را ارزش می دهد. اگر همواره به نقض خواست خدا پردازیم ، و هنوز وجدان داشته باشیم. وجدان ماداماً ادعای خدا را به زندگی ما یادآوری می کند . بهتر است صدای او را دنبال کنیم. اگر انجیل این حقیقت را در بر می گرفت که خدا تصمیم گرفته بود آنچه را که دیگران ، خود و همه خلقت می شکنیم ، یا به سادگی آن را نادیده می گیریم ، به راحتی مورد توجه قرار دهد: ما باید سنگسار شویم! چنین انجیلی که با خشم و عصبانیت است قابل رد می باشد. این یک تسلیم است ، مهمتر از همه ، که می خواهد زندگی ما را خراب کند. این نمی تواند راه آشتی باشد. بنابراین صلح قابل دستیابی نیست. گناه با نادیده گرفتن - و این بدان معنی است: با سرکوب (با تمام عواقب بارز آن!) - بلکه با افشا و رنج بردن از طریق تمام کینه های آن.

آشتی - این در این مرحله مشخص می شود - آشتی بدون فداکاری امکان پذیر نیست. اگر هر کسی بر حق خود یا آنچه که معتقد است اصرار دارد ، صلح برقرار نیست و آمادگی لازم برای انجام هر گونه امتیاز

را ندارد. فقط کسانی که مایل به تحمل بی عدالتی هستند ، تا حدی متحمل شده اند و از بازپرداخت همه چیز به صورت نقدی و سکه ای خودداری می کنند یا حداقل "مجازات عادلانه" دیگری را دریافت می کنند ، شانس آشتی و صلح را دارند. در اینجا کسی خود را برای نجات انسان قربانی می کند درست است که او ، بی دفاع است. ولی چنین قربانی ضعیف یا بازنده نیست ، بلکه او کاری را می بایست به انجام برساند . شما به امید به دست آوردن چیز بزرگتر از چیزی استفاده می کنید. این فداکاری سپس یک هدیه داوطلبانه یا تسلیم است.

در جمعه خوب ، عیسی به این معنا قربانی است. او داوطلبانه به زندگی خودپایان می دهد تا مسیری برای آشتی بین ما و خدا امکان پذیر باشد. او از ما فاصله نمی گیرد و وقتی می بیند که چگونه با یکدیگر ، با خودمان ، با او و آفرینش او رفتار کرده ایم ، از ما فاصله نمی گیرد .شاید غمگین ، ناامید یا حتی عصبانی شود. در عوض ، ما با او هویت می یابیم. پولس می گوید: خدا "او را برای ما گناه کرد". چه جمله ای اغراق آمیز است: کسانی که از هیچ گناهی نمی دانستند ، گناه می شوند. در پایان ، گناه بر روی صلیب می میرد. در آنجا آویزان است و کشته می شود. عیسی قربانی ناتوانی خود نشد ، بلکه گناه تمامی انسانها را بر خود حمل کرد . با این کار ما در همان زمان تبدیل می شویم به "پرهیزکاری که در برابر خدا معتبر است" ، یعنی کسانی که برای او ارزش دارند ، علی رغم همه گناهان قبل اکنون به او تعلق دارند. و نه با فدا کردن هر چیزی ، بلکه تنها با انجام کاری که عیسی مسیح برای ما بر روی صلیب انجام داد.

این بدان معنی است که همه اینها بدون اجبار و تهدید اتفاق می افتد. آشتی به آزادی احتیاج دارد. اگر شریک زندگی مجبور شود با تپانچه روی سینه خود مذاکره کند ، صلح پایدار امکان پذیر نیست. بنابراین خداوند خود را در مقام دعاوی قرار می دهد که در واقع برای او غیرممکن است. عیسی مسیح کاملاً خلع سلاح شد و خود را بی دفاع جلوه داد. یکشنبه به یکشنبه ، وی واعظان خود را برای بشارت "کلام صلح" - که گاه با یک کتاب مقدس در دست در بیمارستان است - می فرستد. به این ترتیب او امروز می خواهد با ما در مسیر صلح بین خود و ما حرکت کند.

فقط بشنوید که چگونه او این کار را انجام می دهد: او به هیچ یک از ما فشار نمی آورد ، ما را مجبور نمی کند ، حداقل اینکه ما را تهدید نمی کند ، اما - او می خواهد و می گوید: "بگذارید بین شما و من صلح برقرار شود! سرانجام آن را از من بگیر که من با تو مهربانم! من نمی توانستم کاری بیشتر انجام دهم تا اساساً وضعیت تو را در مقابل خودتغییر دهد. بنابراین از شماصمیمانه می خواهم، با اشک از شما می خواهم: اجازه ندهید قربانی که برای شما داده ام زائل شود. بیایید به خانه من و بیایید با هم زندگی کنیم ، اکنون و برای همیشه!" آمین.